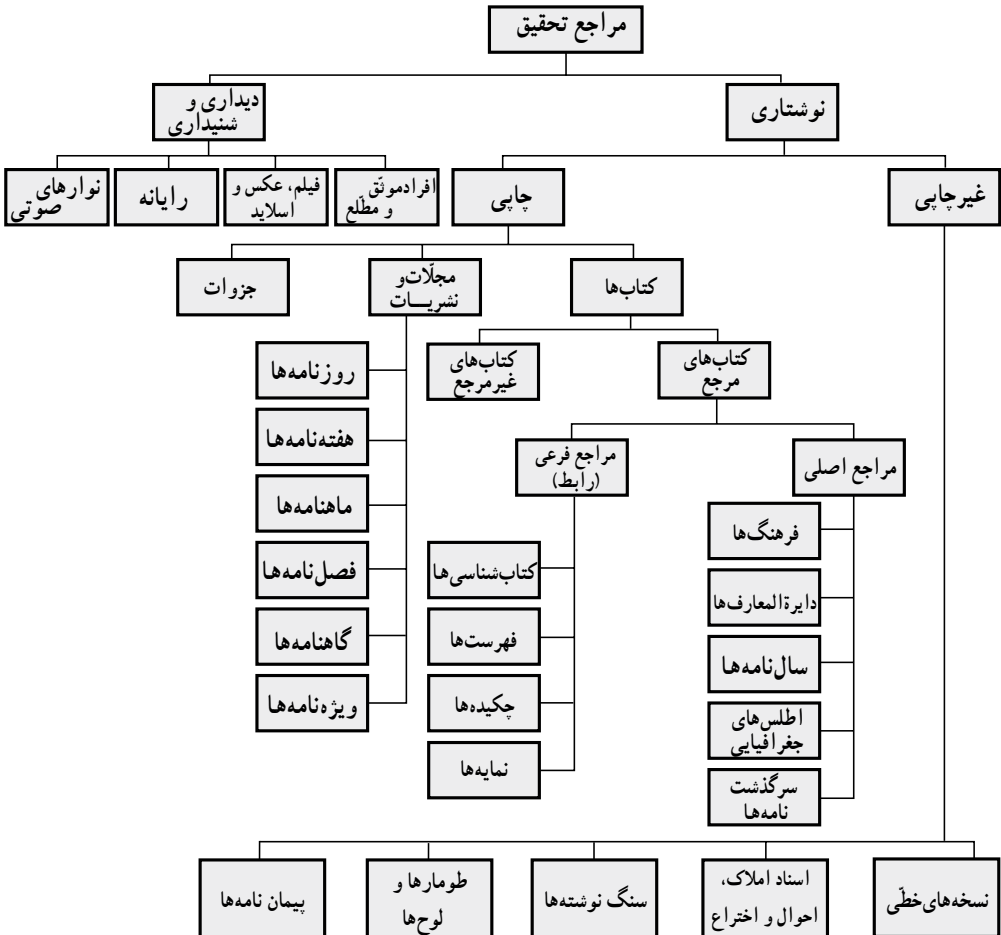




درس نوزدهم

مرجع شناسی

به نمودار مرجع شناسی توجه کنید :



در سال گذشته با مرجع‌شناسی و روش تحقیق آشنا شدید و آموختید که برای انجام دادن هرگونه پژوهش، باید ابتدا منابع آن را بشناسیم و به آن‌ها مراجعه کنیم. هم‌چنین آموختید که این مراجع گوناگون و متنوع‌اند و این تنوع را بر روی نمودار دیدید. علاوه بر این، با برخی فرهنگ‌ها و واژه‌نامه‌های مشهور نیز آشنا شدید. در این درس شما را با بخش دیگری از منابع آشنا می‌کنیم.

۱) دایرة‌المعارف‌ها

دایرة‌المعارف، عنوان عمومی همه‌ی کتاب‌هایی است که حاوی زُبده‌ای از همه‌ی رشته‌های علوم انسانی یا رشته‌ای معین هستند. آثاری چون احصاء‌العلوم فارابی و الفهرست ابن ندیم که نوعی دایرة‌المعارف چند دانشی هستند، قرن‌ها پیش نگاشته شده‌اند. تألیف دایرة‌المعارف به شیوه‌ی نوین آن، ابتدا در قرن هفدهم در اروپا رواج یافت. این کار در ایران از پنجاه سال پیش با ترجمه‌ی «دایرة‌المعارف اسلام» به کمک گروهی از دانشمندان آغاز شد. دایرة‌المعارف‌های مهم فارسی عبارت‌اند از:

۱/۱) دایرة‌المعارف فارسی: این دایرة‌المعارف به سرپرستی دکتر غلامحسین مصاحب و با همکاری ۴۳ تن از نویسندگان در سه مجلد چاپ شد. از ویژگی‌های دایرة‌المعارف فارسی، دقت علمی، نوجویی، ابتکار و انتخاب واژگان فارسی است. با هم به مدخلی از این دایرة‌المعارف رجوع می‌کنیم:

طنز (tanz) [عربی، = به استهزا از کسی سخن گفتن]، در اصطلاح ادب، نوعی از آثار ادبی که در برشمردن زشتیهای کسی یا جامه‌های صراحت تعبیرات هجو را ندارد، و اغلب غیر مستقیم و به تمریض عیوب کسی یا کاری را بازگو میکند. در ادب فارسی، این نوع آثار ادبی را، که قسمتی از هجوسرائی است، از قدیمترین ایام شعر دری داشته‌ایم، و در آثار بعضی گویندگان ایرانی-از قبیل عبید زاکانی، و بخصوص در منظومه‌ی موش و

گره‌ی منسوب به او و رساله‌ی ترمیقات وی-بخوبی مشاهده میکنیم. نمونه‌هایی از هنر طنز را در دوره‌های بعد نیز داریم، و چرند و پرند علی‌اکبر دهخدا (نیز - صور اسرافیل) در دوره‌ی معاصر نمونه‌ی خوبی است از آن در قالب نثر، و بعضی آثار ایرج در قالب شعر. هجو و طنز اغلب در کنار یکدیگر سیر کرده‌اند، و گاه بهم آمیخته‌اند، اما، چنانکه یاد کردیم، نمونه‌هایی وجود دارد که در آنها این دو از یکدیگر جدا هستند. - هجو.

۱/۲) دانش‌نامه‌ی ایران و اسلام: کار تدوین دانش‌نامه‌ی ایران و اسلام در سال ۱۳۵۴ زیر نظر احسان یار شاطر آغاز شد و بخشی از مقالات حرف «الف» آن نیز به چاپ رسید. هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی این کار متوقف شد اما پس از انقلاب در خارج از کشور کار تدوین و تکمیل آن ادامه یافت. این دانش‌نامه شامل اطلاعات فشرده‌ای در تاریخ و فرهنگ و تمدن ایران و جامعه‌ی اسلامی از کهن‌ترین ایام تا عصر حاضر است. با هم به یک مدخل از این دایرة‌المعارف مراجعه می‌کنیم:

اَبَجَد (ا، ب، ج، د)، ترکیب ۴ صامت نخست از صامتهای بیست و دو گانه‌ی سامی - عربی که از باب اختصار بر ترتیب کهن الفبای عربی اطلاق شده است. از زمانی که در کنار خطهای شکل نگار (مصری) و الفباهای هجایی (میخی شرقی)، الفبای مرکب از حروف صامت یافت شده، با ۲۲ حرف از حروف اَبَجَد آشنا شده‌ایم. اینک با توجه به کشفیات اخیر، شاید بتوان گفت که الفبای خط اوگاریتها (آثار رأس شَمَرَه در شمال سوریه) نخستین الفبای است که تاکنون شناخته شده است. این کتیبه‌ها، به اواسط هزارهٔ ۲ ق م متعلق است و نگارش آنها به خط میخی شبیه است. اما الفبایی که از آنها به دست می‌آید، نه بر هجا یا تصویر، بلکه بر اساس صامتها استوار است و همان ۲۲ حرفی است که در ۶ گروه اول از الفبای ابجدی گرد آمده است. همین الفبا را از سدهٔ ۱۲ ق م در خطهای تازه‌تر فنیقی نیز می‌توان یافت (فوریه، ۱۷۲: رأس شمسه، ۲۰۵: الفبای فنیقی). این حروف بیست و دو گانهٔ فنیقی در زبان عربی (و شاید هم در عبری و سریانی) ظاهر آری برای آسانی حفظ، به ۶ گروه تقسیم شده است: اَبَجَد، هُوَز، حَطَط، كَلَمَن، مَعْقَص، قَرَسَتْ (در نحوهٔ تلفظ هر یک از گروه‌ها، بحث بسیار شده است). ترتیب این صامتها یکی گمان از زمانهای دور همین بوده است، زیرا در برخی نگارشهای عبری کهن (مثلاً سفال نوشته‌های سامره در فلسطین، نکا: جودا، ۱۱۱/۷۴۵)، بعضی از علائم، احتمالاً بر عدد دلالت داشته است و اگر به حرف، ارزش عددی می‌دادند، ناچار ترتیب را نیز باید مراعات می‌کردند. این الفبا از طریق زبانهای آریایی و عاقبت زبان و خط نیبطی به عربی راه یافت (دربارهٔ پیدایش و گسترش خط عربی، نکا: آذر نوش، جسد)، اما در دستگاه ابجدی فنیقی، بیش از ۲۲ صامت که در ۶ گروه جمع‌آوری شده‌اند، موجود نیست. از این رو بقیهٔ صامتها را تا ۲۸ در گروههای نَحْط و مَعْقَص به آن دستگاه افزودند و آنها را «ورادف» خواندند. اقوام غیر عربی که آن خط را به کار بردند و صامتهای خاص زبان خود را نیز به آن افزودند، در دستگاه ابجدی هیچ تغییری ندادند و گروه‌ها و ارزش عددی آنها را به همان صورت که از پیش مرسوم بوده، به کار گرفتند یا حداکثر به صامتهای خود همان ارزشی را که شکل مشابه آنها در عربی داشت، دادند (مثلاً ب = پ). در یونان باستان استفاده از حروف به جای اعداد رواج بسیار داشت و نخستین اثری که از آن دیده شده، در سکه‌هایی متعلق به ۱۴۵ ق م بوده است. به همین جهت برخی از محققان روش عبریان را تقلیدی از روش یونانی دانسته‌اند (جودا، ۱۱۱/۷۴۵). همانجا، ارزش عددی این حروف بیست و دو گانه در عبری و عربی چنین است: ا = ۱، ب = ۲، ج = ۳، د = ۴، ه = ۵، و = ۶، ز = ۷، ح = ۸، ط = ۹، ی = ۱۰، ک =

۴۰، ل = ۵۰، م = ۶۰، ن = ۷۰، س = ۸۰، ع = ۹۰، ف = ۱۰۰، ص = ۱۱۰، ق = ۱۲۰، ر = ۱۳۰، ش = ۱۴۰، ت = ۱۵۰. در تلمود، برای اعداد بالاتر از ۴۰۰، از حروف ترکیبی استفاده شده: ۵۰۰ = ت ق، ۹۰۰ = ت ق ه، و جز آن: ۱۰۰۰ را نیز به وسیلهٔ الف و علامت کوچکی بر روی آن نمایش می‌دادند. اما اعراب ۶ حرف خاص خود را که به دستگاه ابجدی افزوده بودند، به عدد تبدیل کردند: ت = ۵۰۰، ح = ۶۰۰، ز = ۷۰۰، ص = ۸۰۰، ط = ۹۰۰، ی = ۱۰۰۰. در زبان عربی، استفاده از ارزش عددی حروف، با اقتباس آن حروف از خط نیبطی همراه نبود و اصولاً این روش در کتیبه‌های کهن، آنچنانکه گاه تصور می‌رفت، رواج نداشت. در کتیبه‌هایی که از زبانهای سامی در دست است، هر گروه برای امر شمارش، روش خاص خود را داشت (علی، ۲۲۳/۸). در نوشته‌های آریایی - عربی که معمولاً در زمینهٔ تاریخ خط و زبان عربی بررسی می‌شود (آذر نوش، همانجا) و برخی تاریخ نیز دارد، ملاحظه می‌شود که در ثبت تاریخها، هیچ‌گاه از حروف ابجد استفاده نشده است (فوریه، ۲۴۶، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۵۲، ۲۵۳؛ بلاشر، ۹۴). مثلاً رقم ۳۰۲ در یکی از کتیبه‌های نیبطی (فوریه، ۲۵۲) چنین نمایش داده شده است: ————— IIII. پس از آن نیز حدود ۱۵۲ ق م / ۷۶۹ م، ارقام سانسکریت وارد زبان عربی شد (Eit، ذیل حساب الفبا). بنابراین می‌توان گفت شماره‌های حرفی هرگز رواج عام نداشتند و از دیرباز به موازتی شبیه به موارد سده‌های بعد منحصر بوده است. به احتمال بسیار، در آغاز اسلام از سریانی و یا عبری تقلید شده است.

اندک اندک ارزش شمارشی حروف، خارج از علم حساب، کاربرد گسترده‌تری یافت و به دست پیشگویان و جادوگران و منجمان افتاد و حتی فرقه‌های حروفیه (ه) از آن بهره‌های عرفانی و جادویی می‌بردند. این خلدون به پیشگویان و استفاده جادویی ایشان از حساب جُمَّل (ه) - که از حساب اَلِیْم خوانده - اشاره کرده می‌نویسد که این معنی در آخر کتاب السیاسة منسوب به ارسطو آمده است (ص ۹۰). اما او خود اندکی بعد این انتساب را رد می‌کند. با اینهمه، اشارت او شاید بر بیگانه بودن اصل این روش شیعیه‌گویی دلالت داشته باشد. همو (ص ۳۹۹) به بحث جامعی در خواص جادویی حروف و اسماط پرداخته است. به طور کلی از حساب جُمَّل، بیش‌تر در این موارد بهره برگرفته شده است: جادو (مثلاً «بِتَوْح»)، تعاریف، انواع طلسم، اراةٔ مادهٔ تاریخ در شعر که خود از قنون شمعی گردیده، مادهٔ تاریخ در برخی ساختمانها و کتیبه‌ها و اخیراً در شماره‌گذاری فصول یا صفحات مقدمهٔ کتابها.

۱/۳) دانش‌نامه‌ی جهان اسلام: در سال ۱۳۶۲ به دعوت حضرت آیت... خامنه‌ای (رئیس‌جمهور وقت) گروهی از علما و دانشمندان در بنیاد دایرةالمعارف اسلامی گرد آمدند و کار تدوین و تألیف این دانش‌نامه را از حرف «ب» آغاز کردند. موضوع عمده مقالات ایران، اسلام و ادب فارسی است که از منابع معتبر و دایرةالمعارف‌های مهمی چون دایرةالمعارف اسلام، دایرةالمعارف ایرانیکا و... استفاده شده است. نام نویسندگان و منابع دقیق مقاله در پایان هر مدخل و مشخصات دقیق کتاب‌شناختی آن در پایان هر مجلد ذکر می‌شده است.

دقت علمی، کوتاهی و فشردگی مقالات، ویرایش ادبی و علمی، از ویژگی‌های این دایرةالمعارف است. با هم به مدخلی از این دایرةالمعارف رجوع می‌کنیم:

بدیهه - گفتن سخن با شعری بدون تکبر و آمادگی قبلی. واژهٔ «رتجان» نیز به مسمی «به بدیهه شعر با سخن گفتن و بدیهه سرایی» است. بدیهه از ریشهٔ «بَدَأَ» (آغاز کردن) است که در آن «اهام» جایگزین «هموه» شده است. و ارتجال به معنی آسان بودن و به سوی پایین جاری بودن است که از اصطلاح «شعر زجل» (موی فرو افتاده) یا «ارتجان» اشاره (فرو رفتن به چاه) سا پای خود و بدون استفاده از طناب) مستفاد شده است. در تفاوت ارتجال و بدیهه، گفته‌اند که در ارتجال شاعر شعر خود را از نسل آماده نمی‌کند، ولی در بدیهه چند لحظه به تکبر می‌پردازد. از دیگر مترادفات ارتجان که در فرهنگها آمده فقط واژهٔ انتصاب به کار می‌رود. (د.اسلام، ذیل «ارتجال») مقابل ارتجال و بدیهه «رویت و فکرت» (اندیشه) است.

در میان عربها از دوران پیش از اسلام بدیهه سرایی مرسوم و بسطیده بوده است. در میان ایرانیان نیز بدیهه سرایی نشانهٔ طبع و فرجهٔ شاعری و نبوغ در آن بوده است. شعرخوانی از روزگار قدیم در آیینهای رسمی، جشنهای خصوصی مانند جشن عروسی و در عصر جدیدی جشنهای سالیانهٔ مدارس و نیز مجالس ترحیم رواج داشته است برای این مواقع اشعار مناسبی تصنیف می‌گردد یا فی‌المجلس می‌سروده‌اند. و نیز قطعاتی از اشعار قدما را می‌خوانده‌اند. و همین رسب سب افزایش حجم دیوان بسیاری از شاعران شده است (ایرانیکا، ذیل «بدیهه سرایی»).

به گفتهٔ نظامی عروضی (ص ۵۷) بدیهه رکن اصلاعی هنر شعری است و شعرا به واسطهٔ بدیهه گویی پاداشهای بسیار یافته‌اند. نظامی حکایات زیادی دربارهٔ بدیهه سرایی نقل کرده که مشهورترین و قدسیترین آنها دربارهٔ بدیهه گویی رودکی است که چون امامت امیرنصیر سامانی در هرات طبلانی شد، اطرافیان امیرنصیر که آرزومند بازگشت به دیار بودند از رودکی خواستند که با سرودن شعری امیر را به بازگشت به بخارا ترغیب کند، و رودکی نیز شعر بوی حوی مولیان، ز سرود و امیر چون شنید، چندان حاشش دگرگون شد که بدون کفش پای در رکاب آورد و روی به بخارا نهاد. ازبزو نظامی گوید آن آفتابی که رودکی در آن

سامان دید از بدیهه سرایی بود (ص ۵۴، ۵۵). از دیگر حکایات نظامی حکایت بدیهه سرایی عنصری است که چون سلطان محمود در حالت سستی فرمان داد تا ابازا گیسوی خود را برود، روز بعد پشیمان و بدحال شد. سرانجام عنصری با سرودن یک رباعی به بدیهه، خاطر او را خوش ساخت (ص ۵۵-۵۷). همچنین نظامی چند رباعی از بدیهیات مغزی، ازرقی و رشیدی نقل کرده (ص ۶۸-۶۹، ۷۰-۷۱، ۷۲) سپس دربارهٔ بدیهه سرایی نمود حکایتی آورده که به فتوحی آن، در فرض کوتاه، یعنی میان دو بار گردش ساغر در خدمت ملک حسان، پنج بیت «مفرون به الفاظ عذب و مشحون به مبانی سکره سروده است (ص ۸۵-۸۶).

حامی (ص ۸۶) نیز در باب بدیهه گویی فردوسی حکایتی نقل کرده است که در مجلس سلطان محمود عنصری و فرخی و عسجدی برای تحقیر فردوسی که فر شاعرو دوساری نسروده است، به اتفاق سه مصراع سرگویند که راجع نداشته باشند، فردوسی به محقق شنیدن آن سه مصراع، مصراع چهارم را بر بدیهه می‌سازد و آنان از طبع او متحیر می‌شوند.

دربارهٔ قاضی نیز گفته‌اند که سامداز عبیدی، «بیر هنگام، از غرور برخاست و از آنجا که شعری برقی تهنیت عید نسروده بود، با عجله کعبی برداشت تا در میانهٔ راه قصیده‌ای بسراید و چون مهال نوشتن یافت آنرا به خاطر سپرد و در مجلس شاه خواند (حمیدی شیرازی، ص ۱۱۲).

در میان شاعران بدیهه‌سرا در قرن اخیر می‌توان از ملک اشعری، بهار، لطفعلی صورنگر، محمد حسین شهریار، و ابراهیم صهبا نام برد.

منابع: عمار حسن بر احمد، بهارستان، چاپ اول تهران ۱۳۶۸، ص ۱ مهدی سعیدی ندرزی، شعر در عصر قاجار، تهران ۱۳۶۰، ص ۱۰۰، ص عمر نظامی، چهار مقاله، چاپ محمد مصی، تهران ۱۳۶۶، ص ۱. *Et. av. "Iridjāh" (by S. A. Bonebakker); Encyclopaedia Iranica, av. "Badīha- asrāt" (by F. R. C. Bagley).*

/ اسماعیل حاکمی /

۱/۴) دایرةالمعارف بزرگ اسلامی: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی در سال ۱۳۶۲ در تهران تأسیس شد. هم‌اکنون، متخصصان و محققان رشته‌های مختلف علمی در این مرکز، دست‌اندرکار تدوین بخش «الف» دایرةالمعارف خود به دو زبان فارسی و عربی هستند. با هم به یک مدخل از این دایرةالمعارف مراجعه می‌کنیم:

این سینا در آنجا به جهان چشم گشود. پنج سال پس از آن برادر کهنرش به نام محمود به دنیا آمد. این سینا نخست به آموختن قرآن و ادبیات پرداخت و ده ساله بود که همه قرآن و بسیاری از مباحث ادبی را فراگرفته و انگیزه‌اشکنگنی دیگران شده بود. در این میان پدر وی دعوت یکی از داعیان مصری اسماعیلیان را پذیرفته بود و از پیروان ایشان به شمار می‌رفت. برادر این سینا نیز از آنان بود. پدرش این سینا را نیز به آیین اسماعیلیان دعوت می‌کرد، اما وی هر چند به سخنان آنان گوش می‌داد و گفته‌هایشان را درباره عقل و نفس می‌فهمید. نمی‌توانست آیین ایشان را بپذیرد و پیرو آنان شود. پدرش رسائل اخوان الصفا را مطالعه می‌کرد و این سینا نیز گاه به مطالعه آنها می‌پرداخت. سپس پدرش وی را نزد سبزی فروشی به نام محمود سنجایی که از حساب هندی آگاه بود، فرستاد و این سینا از وی این فن را آموخت. در این هنگام دانشمندی به نام ابوعبدالله (حسین بن ابراهیم الطبری) نانقی که مدعی فلسفه دانی بود، به بخارا آمد. پدر این سینا وی را در خانه خود جای داد و این سینا نزد او به آموختن فلسفه پرداخت. وی پیش از آمدن نانقی به بخارا، نزد مردی به نام اسماعیل زاهد فقه آموخته و در این زمینه سخت جويا و پویا و با همه شیوه‌های اعتراض، به روش فقهای آشنا شده بود. آنگاه این سینا نزد نانقی به خواندن «مدخل منطق ارسطو» (آبساگورگه = ایساغوجی) اثر پرفوربوس^۵ فیلسوف نوافلاطونی (۳۳۴ - ۳۰۱ یا ۳۰۵ م) پرداخت و در این راه تا بدانجا پیش رفت که نکات تازه‌ای کشف می‌کرد و سبب شگفتی بسیار استادش می‌شد. چنانکه وی پدر این سینا را وادار ساخت که فرزندش را یکباره و تنها در راه دانش مشغول کند. این سینا بختهای ساده منطق را نزد نانقی فرا گرفت، اما او را درباره دقایق این دانش ناآگاه یافت، از این رو به خواندن کتابهای منطق ارسطو و مطالعه شرحهای دیگران بر آنها پرداخت. تا اینکه در این دانش چیره دست شد. وی همزمان کتاب «عناصر یا اصول هندسه» اثر اقلیدس (پولابیس) ریاضیدان مشهور یونانی (سده ۴ و ۳ ق م) را اندکی نزد نانقی خواند و سپس بقیه مسائل کتاب را نزد خود خواند و آنها را حل کرد. سپس خواندن کتاب معروف المحیطی (مگینه سوتاکسیس) اثر بطلمیوس (کلادیوس پتولمائیوس) ستاره‌شناس بزرگ یونانی (نصف دوم سده ۲ ق م) را نزد نانقی آغاز کرد و پس از خواندن مقدمات و رسیدن به شکلهای هندسی آن، نانقی به وی گفت که بقیه کتاب را خودش بخواند و مسائل آن را حل کند و مشکلات را از وی پرسید. اما به این کار نپرداخت و این سینا نزد خودش مسائل آن را حل کرد. چنانکه بسیاری از مشکلات را نانقی نمی‌دانست، مگر پس از آنکه این سینا آنها را برای وی توضیح می‌داد. در این هنگام، نانقی بخارا را به قصد گرگانج و رسیدن به دربار ابوعلی مأمون بن محمد خوارزمشاه، ترک کرد. در این میان این سینا نزد خود به خواندن و آموختن متون و

این سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا (۳۷۰ - ۴۲۸ ق) / ۹۸۰ - ۱۰۳۷ م)، بزرگ‌ترین فیلسوف مشایی و پزشک نامدار ایران در جهان اسلام

زندگی و سرگذشت: مادر باره زندگی و سرگذشت این سینا آگاهی پس بیشتری داریم. نادر باره فیلسوف مسلمان دیگر این تیزه برکت زندگی نامه‌ای است که ابوعبید جوزجانی (د ۴۳۸ ق / ۱۰۴۶ م) شاگرد وفادار وی به نوشته آورده است و بخش نخست آن تقریر این سینا و بخش دوم آن گزارشی و نوشته خود جوزجانی است. این نوشته بعدها به «سرگذشت» یا «سیره» مشهور شده است. کهن‌ترین متنی که از این سرگذشت در دست است، کتاب تفسیر حیوان الحکمة اثر ظهیرالدین ابوالحسن علی بن زید بیهقی است که همچنین مطالب تازه‌ای درباره این سینا در بردارد. در کنار این گزارش، ما دو گزارش دیگر را از زندگی این سینا نزد این ابی‌اصیبه در عیون الانباء وی و در تاریخ الحکماء اثر ابن قفطی می‌یابیم. گزارشهای هر یک از این دو منبع دارای اختلافاتی است. هر چند منبع مشترک آنها همان روایت جوزجانی به نقل از خود این سینا و سپس بقیه گزارش جوزجانی از سرگذشت است. این خلکان نیز در وفیات الاعیان (۱۵۷/۲ - ۱۶۴) گویا از روایت بیهقی بهره گرفته و نکاتی را آورده است که در آثار این ابی‌اصیبه و ابن قفطی یافت نمی‌شود. متنی هم از سرگذشت این سینا، سابقا پیش از سوی احمد قواد اهروانی در حاشیه دست نوشته‌ای از ترمذی^۱ الارواح شهرزوری کشف شده بود که به دست بخی این احمد کاتبی در ۷۵۴ ق / ۱۳۵۳ م نوشته شده بوده است. اهروانی این سرگذشت را نوشته کاتبی پنداشته است و آن را به مناسبت هزاره تولد این سینا در مجموعه ذکرئ این سینا در ۱۹۵۲ م در قاهره، با عنوان «تکثف فی احوال الشیخ الرئیس ابن سینا» منتشر کرده است. در ۱۹۷۴ م ویلیام گلن^۱ این سرگذشت را بر پایه چندین دست نوشته به شیوه‌ای انتقادی تدوین و با عنوان «زندگانی ابن سینا» با ترجمه انگلیسی آن منتشر ساخت. این متن تاکنون بهترین متنی است که از سرگذشت این سینا در دست است، هر چند در آن لغزشها و اشتباهاتی در خواندن و ترجمه برخی عبارات یافت می‌شود که مانع از اولمان آنها را در نقدی که بر آن کتاب در مجله آلمانی «اسلام» (۱۹۷۵ م، صص 148-151) نوشته، یادآور شده است.

ما در اینجا زندگانی این سینا را بر پایه روایت خودش و سپس دنباله آن را به روایت جوزجانی می‌آوریم. این سینا در حدود ۳۷۰ ق / ۹۸۰ م در بخارا زاییده شد. پدرش از اهالی بلخ بود و در دوران فرمانروایی نوح بن منصور سامانی (۳۶۶ - ۳۸۷ ق / ۹۷۷ - ۹۹۷ م) به بخارا رفت و در آنجا در یکی از مهم‌ترین قریه‌ها به نام خرمین در دستگاه اداری به کار پرداخت. او از قریه‌ای در نزدیکی آنجا، به نام آفشته زنی (سناره نام) را به همسری گرفت و در آنجا اقامت گزید.

مطالعه‌ی آزاد

علاوه بر دایرةالمعارف‌های عام که به آن‌ها اشاره کردیم، برخی دایرةالمعارف‌ها در رشته‌ای خاص و برای مخاطبانی خاص نوشته می‌شوند؛ چون:

(۱) دایرةالمعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید جوادی، کامران فانی، بهاء‌الدین خرمشاهی، بنیاد اسلامی طاهر، ۱۳۶۶.

(۲) فرهنگ‌نامه‌ی کودکان و نوجوانان، شورای کتاب کودک؛ از سال ۱۳۶۴ تاکنون ۴ جلد از حرف «الف» آن منتشر شده است.

(۳) فرهنگ‌نامه، نوشته‌ی برتا موریس پارکر، ترجمه به فارسی زیر نظر رضا اقصی که ۱۸ جلد آن ترجمه شده است.

(۴) فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی، احمد آرام و دیگران، تهران، ۱۳۳۸.

(۵) فرهنگ معارف اسلامی، دکتر سیدجعفر سجّادی، ۴ جلد، شرکت مؤلفان و مترجمان.

(۶) فرهنگ موضوعی قرآن مجید، کامران فانی، بهاء‌الدین خرمشاهی، فرهنگ معاصر، تهران، ۱۳۶۴.

(۷) واژه‌نامه‌ی ریاضی و آمار، انجمن ریاضی ایران، تهران.

(۸) فرهنگ سخنوران، عبدالرسول خیّام‌پور، تبریز، ۱۳۴۰.

(۹) دایرةالمعارف ادبی، عبدالحسین سعیدیان، تهران، ۱۳۵۲.

(۱۰) گیاه‌شناسی مصور، پ، قورنیه، تهیه و تنظیم احمد کوپاهی، تهران،

۱۳۴۸.

(۲) سرگذشت‌نامه‌ها

در این‌گونه کتاب‌ها، شرح حال دانشمندان و بزرگان بیان می‌شود؛ از جمله‌ی

سرگذشت‌نامه‌ها می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد:

(۲/۱) معجم‌الادبا، نوشته‌ی یاقوت حموی (متوفی ۶۲۶ ق.).

- ۲/۲) الأعلام، خیرالدین زرکلی، ۱۰ جلد (چاپ ۱۹۵۹-۱۹۵۴ م.).
- ۲/۳) ریحانة الأدب، محمدعلی مدرس (۶ جلد)، تبریز.
- ۲/۴) تاریخ رجال ایران، مهدی بامداد، تهران، زوآر ۱۳۴۷.
- ۲/۵) چشمه‌ی روشن، دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی.
- ۲/۶) تذکره‌های فارسی (مثل لباب الألباب عوفی، تذکره الأولیاء عطار، نفحات الأنس جامی و ...).
- ۲/۷) زندگی‌نامه‌ی علمی دانشوران، ترجمه، به سرپرستی احمد بیرشک، مؤسسه‌ی مطالعات علمی و فرهنگی، پژوهشگاه.

۳) منابع فرعی (فهرست‌ها، کتاب‌شناسی‌ها، چکیده‌ها)

از جمله منابع مهمّ رابط در امر تحقیق، فهرست مقالات و کتاب‌شناسی و چکیده‌ها هستند که فهرست تمامی کتاب‌ها و مقالات به صورت موضوعی یا الفبایی با ذکر مشخصات کامل در آن‌ها درج شده است؛ مثلاً، اگر بخواهیم درباره‌ی حافظ تحقیق کنیم، با مراجعه به این فهرست‌ها، به کتاب‌ها و مقالاتی که تاکنون در این باره نوشته شده است دست می‌یابیم. آنگاه از آن‌ها به عنوان منابع تحقیق استفاده می‌کنیم.

مهم‌ترین فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌ها عبارت‌اند از:

۳/۱) نمایه، نرم‌افزاری است که مؤسسه‌ی فرهنگی و اطلاع‌رسانی «نمایه» با نظارت کتاب‌خانه‌های عمومی کشور، تولید کرده است. بزرگ‌ترین بانک مطالب نشریات کشور را در اختیار دارد و دسترسی زود و آسان به اطلاعات مقاله‌شناختی ده‌ها هزار مقاله، نقد و گفت‌وگو را با انواع جست‌وجوهای پیشرفته فراهم می‌کند. مهم‌ترین قابلیت این نرم‌افزار، دسترسی به متن همه‌ی این مقالات است. در تمام کتاب‌خانه‌های عمومی و بسیاری از مراکز علمی، فرهنگی و دانشگاهی از این نرم‌افزار، می‌توانید استفاده کنید.

۳/۲) فهرست کتاب‌های چاپی فارسی، تألیف خان بابا مُشار که تمامی کتاب‌های چاپ شده را تا سال ۱۳۴۵ به ترتیب الفبایی دربر می‌گیرد.

۳/۳) فهرست مقالات فارسی به کوشش ایرج افشار که تاکنون پنج جلد آن چاپ شده است. این مجموعه، مقالات چاپی مطبوعات کشور را از سال ۱۳۳۹ تا ۱۳۷۰ شامل می‌شود. شیوه‌ی تنظیم مجموعه‌ی یاد شده، موضوعی است.

۳/۴) کتاب‌شناسی توصیفی کودکان و نوجوانان، شامل سه جلد در معرفی کتاب‌های منتشر شده برای کودکان و نوجوانان (از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۷۱) توسط کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان چاپ شده است.*

۴) منابع دیداری و شنیداری

با پیشرفت صنعت و فن‌آوری و گسترش فنون ارتباطات، اکنون رسانه‌های دیداری و شنیداری مثل نوارهای صوتی، لوح‌های فشرده (دیسکت)، نوارهای فیلم، عکس و اسلاید، میکروفیلم**، رایانه به کمک محققان آمده‌اند تا سرعت و دقت پژوهش‌ها را افزایش دهند.

۵) رایانه

در سال‌های اخیر، آن چه بیش از همه بر روند تحقیقات تأثیر گذاشته، منابع رایانه‌ای است. تا آن‌جا که این منابع، در زمره‌ی منابع مهم تحقیق درآمده است. رایانه می‌تواند تمامی

* علاوه بر کتاب‌شناسی‌های عام، کتاب‌شناسی‌های خاص نیز وجود دارند که تنها به یک موضوع واحد می‌پردازند؛ مثل:

۱) کتاب‌شناسی فیزیک، فریده عصاره، تهران، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، مرکز اسناد علمی ایران، ۱۳۶۷.

۲) کتاب‌شناسی توصیفی روان‌شناسی، حسین احدی، مشهد آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶، کتاب‌شناسی تاریخ ایران.

۳) کتاب‌شناسی تمدن ایران، ۳ جلد، دانشگاه تهران، ۱۳۵۱.

۴) کتاب‌شناسی حقوق، حمید مقدم‌فر، تبریز، ۱۳۷۲.

۵) کتاب‌نامه‌ی مولوی، صدیق بهزادی، تهران، مؤسسه‌ی تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، ۱۳۵۲.
** کتابخانه‌های معتبر، برای حفاظت از اسناد مهم چاپی و خطی، از آن‌ها عکس برداری می‌کنند و عکس‌ها را روی نوارهای کوچکی به نام میکروفیلم در اختیار محققان قرار می‌دهند.

اطلاعات مربوط به کلبه‌ی منابع تحقیق از جمله فهرست‌ها، کتاب‌نامه‌ها، فرهنگ‌ها را بر روی لوح فشرده (دیسکت) ضبط کند و در کم‌ترین حجم و کوتاه‌ترین زمان آن‌ها را هر موقع که بخواهیم، در اختیار ما بگذارد. یکی از جدیدترین روش‌های ذخیره‌سازی داده‌ها، ذخیره‌سازی نوری است.

لوح فشرده‌ی نوری با ظرفیت گسترده‌ی ذخیره‌سازی خود قادر است صدها هزار صفحه اطلاعات را فقط بر روی یک صفحه‌ی کوچک ضبط کند. برای مثال، اکنون تمامی لغت‌نامه‌ی دهخدا (۱۴ جلدی جدید) روی یک لوح فشرده ضبط شده است.

رایانه‌ها علاوه بر تصویر، صدا را نیز ذخیره و بازیابی می‌کنند. برای مثال، یک لوح فشرده که حاوی اطلاعات جامعی درباره‌ی جغرافیای سیاسی و طبیعی و انسانی است، می‌تواند هنگامی که پرچم یک کشور را نشان می‌دهد، سرود ملی آن کشور را نیز پخش کند. امروزه شبکه‌ی وسیع اینترنت، مراکز اطلاعاتی سراسر دنیا را از طریق رایانه‌های شخصی به هم وصل کرده است و شما می‌توانید با در اختیار داشتن یک دستگاه رایانه‌ی شخصی، با همه‌ی مراکز اطلاعاتی مهم در سراسر جهان ارتباط برقرار کنید و اطلاعات فراوانی به دست آورید.

در روزگار ما، تمامی کتابخانه‌های دنیا به این سیستم اطلاع‌رسانی مجهز شده‌اند و هر کسی می‌تواند تمامی اطلاعات لازم را درباره‌ی موضوع مورد مطالعه‌ی خود، از طریق





رایانه کسب کند. حتی بسیاری از کتابخانه‌های بزرگ و مهم از این طریق به هم وصل شده‌اند و علاقه‌مندان می‌توانند از امکانات آن‌ها نیز در محلّ خود استفاده کنند.

خودآزمایی

(۱) از یک مرکز علمی، پژوهشی یا کتابخانه‌ای بازدید و منابع تحقیق آن را طبق نمودار درس بررسی کنید. آنگاه نتیجه را گزارش دهید.

(۲) با مراجعه به فهرست‌ها و کتاب‌شناسی‌ها، از تمامی مقالات یا کتاب‌های مربوط به یکی از موضوعات دینی، علمی، ادبی، فرهنگی، ورزشی، اجتماعی و ... یادداشت‌برداری کنید.

(۳) یکی از منابع تحقیق معرفی شده در درس را به کلاس آورید و به هم‌کلاسان خود معرفی کنید.

(۴) نوع کلمات زیر را از نظر ساخت مشخص کنید.

کاردان، نمکدان، کارگاه، گلزار، گلاب، گل‌سازی، گلاب‌پاش، گل‌شهر، گل‌بوش، گلستان، گل‌دوزی.



درس بیستم

ساختمان واژه (۲)

ساختمان واژه‌های مشتق: واژه‌ی مشتق از یک تکواژ آزاد و یک یا چند تکواژ وابسته تشکیل می‌شود. تکواژ آزاد را «پایه» و تکواژ وابسته را «وند» می‌نامند. «وند»ها را از نظر جای قرار گرفتن آن‌ها در ساختمان واژه، به سه نوع پیشوند، میان‌وند و پسوند تقسیم می‌کنند.

*** مهم‌ترین پیشوندها:**

(۱) با

با + اسم ← صفت : بادب، بااستعداد، باایمان، باهنر، باسواد، بانشاط

(۲) بی

بی + اسم ← صفت : بی‌سواد، بی‌درد، بی‌علاقه، بی‌استعداد

(۳) نا

الف) نا + صفت ← صفت : نامعلوم، نادرست، نامناسب، نامنظم
ب) نا + اسم ← صفت : ناباب، ناکام، ناشکر، ناسپاس، نافرمان
پ) نا + بن فعل ← صفت : ناشناس، نادار، نارس، نیاب، ناتوان

(۴) ن

نشکن (لیوان نشکن)، نسوز (پنبه‌ی نسوز) : ن + بن فعل ← صفت :

(۵) هم

هم درس، هم وطن، هم خانه، هم خانواده، هم عقیده. : هم + اسم ← صفت :

* مهم‌ترین پسوندها

(۱) ی

الف) اسم + ی ← صفت :
تهرانی، زمینی، کتابی، خوردنی، علمی، صنعتی،

فنی

□ «گی» گونه‌ای از «ی» است در واژه‌هایی که به «ه / ه» ختم می‌شوند :

خانگی، هفتگی، همیشگی، خانوادگی

ب) صفت + ی ← اسم :
زیبایی، سفیدی، درستی، خوبی، درستی

□ «گی» در این مورد نیز گونه‌ای از «ی» است :

آلودگی، مردانگی، پیوستگی

پ) اسم + ی ← اسم :
بقالی، نجاری، خیاطی (این واژه‌ها هم بر نام

عمل و حرفه و شغل دلالت دارند و هم به مکان

همان عمل، حرفه و شغل اطلاق می‌شوند).

(۲) گر

اسم + گر ← اسم (صفت شغلی) : آهنگر، زرگر، کوزه‌گر، آرایشگر، کارگر

(۳) گری

صفت + گری ← اسم :
وحشی‌گری، موذی‌گری، یاغی‌گری، لابلالی‌گری

(تفاوت این نوع واژه‌ها با واژه‌ای مثل کوزه‌گری

این است که کوزه‌گر به تنهایی کاربرد دارد. اما

یاغی‌گر و موذی‌گر به کار نمی‌روند. به همین

دلیل، در کوزه‌گری تنها «ی» پسوند مورد نظر است

و در یاغی‌گری، «گری».)

(۴) یّت

اسم/صفت + یّت ← اسم : شخصیت، جمعیت، موقعیت، مالکیت، انسانیت، مسئولیت، مأموریت، مرغوبیت (تکواژ پایه‌ی این واژه‌ها، عربی است).

(۵) ار

بن‌ماضی + ار ← اسم : کردار، رفتار، کشتار، گفتار، نوشتار، دیدار، ساختار، شنیدار
استثنائاً این واژه‌ها صفت‌اند : گرفتار، برخوردار

(۶) ه / ه

الف) بن‌ماضی + ه / ه ← صفت مفعولی: افسرده، گرفته، رسیده
ب) بن‌مضارع + ه / ه ← اسم : خنده، ناله، گریه، لرزه، اندیشه، ستیزه، پوشه، گیره، پیرایه، آویزه، نمایه
پ) اسم + ه / ه ← اسم : زبان، دهانه، گردنه، چشمه، لبه، دندان، پایه، دسته، تیغه، زمینه
ت) صفت + ه / ه ← اسم : سفیده، شوره، سبزه، سپیده، سیاهه، دهه، پنجه، هفته، هزاره

(۷) ش

بن‌مضارع + ش ← اسم : روش، گویش، بینش، نگرش، آسایش، خورش، پوشش

(۸) ان

بن‌مضارع + ان ← صفت/قید : گریان، دوان، خندان، روان

(۹) انه

الف) اسم + انه ← اسم : صبحانه، شاگردانه، شکرانه
ب) اسم + انه ← صفت/قید : مردانه، زنانه، سالانه، کودکانه، روزانه، شبانه
پ) صفت + انه ← صفت/قید : عاقلانه، محرمانه، متأسفانه، مخفیانه

(۱۰) گانه

صفت شمارشی + گانه ← صفت : دو گانه، پنج گانه، هفده گانه

(۱۱) _ نده

بن مضارع + _ نده ← صفت : رونده، خورنده، گوینده، چرنده، خزنده

(۱۲) ا

بن مضارع + ا ← صفت : جويا، روا، كوشا، بينا، پذيرا، دانا

(۱۳) گار

بن فعل + گار ← صفت : خواستگار، ماندگار، آفریدگار، سازگار، آموزگار

(۱۴) چی

اسم + چی ← اسم : قهوه چی، معدن چی، پست چی، تلفن چی

(۱۵) بان

اسم + بان ← اسم : باغبان، دربان، پاسبان، آسیابان، کشتی بان

(۱۶) دان

اسم + دان ← اسم : نمکدان، گلدان، قلمدان، شمعدان، چینه دان

(۱۷) _ ستان

اسم + _ ستان ← اسم : سروسن، قلمستان، گلستان، هنرستان، افغانستان

(۱۸) گاه

اسم + گاه ← اسم : خوابگاه، شامگاه، سحرگاه، دانشگاه، پالایشگاه

(۱۹) زار

اسم + زار ← اسم : لاله زار، چمنزار، گندم زار، گلزار، نمکزار

(۲۰) ییّه

اسم + ییّه ← اسم / صفت : مجیدیّه، مدحیّه، نقلیّه، خیریّه

(۲۱) _ ک

الف) اسم + _ ک ← اسم : طفلک، اتاقتک، شهرک، عروسک

ب) صفت + _ ک ← اسم : زردک، سفیدک، سرخک، سیاهک

- (۲۲) چه
اسم + چه ← اسم :
قالیچه، صندوقچه، کتابچه، دریاچه، بازارچه
- (۲۳) مند (، اومند)
اسم + مند ← صفت :
ثروتمند، بهره‌مند، هنرمند، ارجمند/برومند، تنومند
- (۲۴) وَر
اسم + وَر ← صفت :
هنرور، پهناور، بارور، سخنور، نامور
- (۲۵) ناک
اسم + ناک ← صفت :
نمناک، غمناک، سوزناک، ترسناک، طربناک
- (۲۶) وار
اسم + وار ← صفت / قید :
امیدوار، سوگوار، رودکی‌وار، علی‌وار
- (۲۷) واره
اسم + واره ← اسم :
گوشواره (گوشوار)، جشنواره، ماهواره، غزلواره،
نامواره
- (۲۸) گین
اسم + گین ← صفت :
غمگین، اندوهگین، شرمگین
- (۲۹) ین وینه
اسم / صفت + ین/ینه ← صفت :
آهنین، زرین، زرینه، رنگین، خونین، دروغین،
نوین، چوبین، چوبینه



واژه‌های «انشا (س)»، «دست‌گیره»، «برافقاد» را چنین می‌خوانیم:
 انشا، دس‌گیره، برفقاد؛ یعنی «ء»، «ت» و «ا» را در این واژه‌ها تلفظ نمی‌کنیم؛
 زیرا در طول عمر یک زبان، برخی واج‌های کلمه اندک اندک «حذف» می‌شوند.
 به این فرآیند واجی «کاهش» می‌گویند. این پدیده گاه در واژگان خود زبان
 یا واژگان عاریتی (دخول)، اتفاق می‌افتد؛ مثل:

۱) افتادن همزه پس از مصوت بلند «آ» در پایان واژه‌های عربی؛ مثل:

انشا (ء)، املا (ء) و اجرا (ء).

۲) حذف واج «ت» و «د» در زنجیره‌ی گفتار وقتی آخرین واج یک
 جاکشیده (چهار واجی) باشد؛ مثل: دست‌بند ← دس‌بند و قندشکن ← قن‌شکن.
 ۳) حذف همزه‌ی آغازی برخی از واژه‌ها در زنجیره‌ی گفتار؛ مثل:
 برفقاد ← برفقاد بازآمد ← بازآمد

خودآزمایی

(۱) ساخت واژه‌های زیر را مشخص کنید.

مثال: نام‌واره ← نام (اسم) + واره (پسونند) ← اسم

افشانه، نمودار، کارانه، بیچاره، سبزه‌زار، سیمینه.

(۲) با هر یک از کلمات زیر دو جمله بسازید که در یکی پیشوند و در دیگری حرف اضافه به کار

رفته باشد.

مثال: بی‌جا: او بی‌جا و بی‌مکان است. (حرف اضافه) او بی‌جا سخن گفت. (پیشوند)

بادب، بی‌نام، بی‌کار، باهنر

(۳) برای هر یک از ساخت‌های زیر دو نمونه ذکر کنید (غیر از آنچه در درس خوانده‌اید).

□ اسم + گین ← صفت: ... و ...

□ اسم + ه / ه ← اسم: ... و ...

□ نا + صفت ← صفت: ... و ...

(۴) با پسوندهای زیر کلمات مناسبی بسازید.

مان، کده، ناک، سار، وش، دیس

(۵) پنج کلمه مثال بزنید که «فرآیند واجی کاهش» در آن‌ها صورت پذیرفته باشد.

(۶) در متن زیر که از درس پانزدهم ادبیات فارسی (۳) انتخاب شده، ساخت (ساده، مشتق و ...)

کلمه‌های معین شده را بنویسید.

«نوروز، خاطره‌ی خویشاوندی انسان با طبیعت است. هر سال این فرزند فراموش‌کار که سرگرم کارهای

مصنوعی و ساخته‌های پیچیده‌ی خود، مادر خویش را از یاد می‌برد، با یادآوری‌های نوروز به دامن وی باز

می‌گردد و با او این بازگشت را جشن می‌گیرد.»



نقش‌های زبان

زبان‌شناسان برای زبان نقش‌های گوناگونی را برمی‌شمارند. در این جا ما تنها از چهار نقش اساسی تر زبان به اجمال یاد می‌کنیم. این نقش‌ها عبارت‌اند از: ایجاد ارتباط، محمل اندیشه، حدیث نفس و آفرینش ادبی.

شاید اساسی‌ترین نقش زبان ایجاد ارتباط در میان افراد یک جامعه‌ی زبانی باشد. هدف از هر ارتباط زبانی می‌تواند انتقال اطلاع به دیگران یا ایجاد حس هم‌زبانی و هم‌دلی در میان افراد یک جامعه‌ی زبانی باشد. برای مثال، وقتی ما به دوستان می‌گوییم «راستی، فردا کلاس ادبیات دیرتر شروع می‌شود»، با او ارتباط زبانی برقرار کرده‌ایم تا پیامی را به او بدهیم که فکر می‌کنیم از آن بی‌خبر است. وقتی در برخورد با دوستان خطاب به او می‌گوییم «سلام! چه طوری؟ می‌بینی هوا چه سرد شده امروز!» باز با او ارتباط زبانی برقرار کرده‌ایم ولی این بار هیچ اطلاعی به او نداده‌ایم که از آن بی‌خبر باشد بلکه تنها با او هم‌دل و هم‌زبان شده‌ایم.

دومین نقش زبان، محمل اندیشه است؛ یعنی زبان ابزاری برای بیان افکار و تکیه‌گاه اندیشه است. زبان‌شناسان و روان‌شناسان هنوز به درستی نمی‌دانند که آیا زبان و اندیشه هر دو یک چیزند یا دو چیز متفاوت ولی همگی می‌پذیرند که بدون زبان، نمی‌توان به تفکر یا

اندیشه پرداخت. می دانیم که اندیشیدن بدون وجود مفاهیم عام، مثل «درخت» و «انسان» و مفاهیم انتزاعی، مثل «کاشتن» و «رشد کردن» یا به کلی میسر نیست یا ما را به احکام علمی عام درباره‌ی خودمان و جهان پیرامونمان نمی‌رساند. هم‌چنین می‌دانیم که هر دو دسته مفاهیم عام و انتزاعی تنها از راه زبان برای ما فراهم می‌شوند. پس، تنها با تکیه بر زبان می‌توانیم در چارچوب همین مفاهیم عام و انتزاعی درباره‌ی جهان بیندیشیم و به احکامی علمی از این قبیل دست یابیم که «انسان درخت می‌کارد» و «درخت رشد می‌کند». باز با تکیه بر زبان است که ما می‌توانیم با شنیدن حکمی از این نوع که «درخت انسان می‌کارد» درباره‌ی آن تأمل کنیم و آن‌گاه قاطعانه نظر دهیم که «این حکم صادق نیست».

نقش سوم زبان، حدیث نفس است که ما به کمک آن از خود و آنچه در درونمان می‌گذرد، سخن می‌گوییم. سخن گفتن درباره‌ی خود به تنهایی و حتی در خاموشی صورت می‌گیرد؛ مثل وقتی که در گوشه‌ای می‌نشینیم و آهسته و بی‌صدا با خود حرف می‌زنیم. چهارمین نقش زبان این است که با آن به آفرینش ادبی می‌پردازیم. برای انجام دادن این کار، ما از اصول و قواعد و ضوابطی کمک می‌گیریم که جزء نظام زبان نیستند بلکه به نظریه‌ها و علوم و فنون ادبی تعلق دارند و در چارچوب سنت‌ها و روش‌هایی عمل می‌کنیم که به زبان مربوط نمی‌شوند بلکه به ادبیات و پیشینه‌ی آن ربط پیدا می‌کنند. ما از این رهگذر، بر ساخت‌های صوری زبان (یعنی ساخت‌های آوایی و صرفی و نحوی آن) یا ساخت‌های معنایی آن، لایه‌هایی از ساخت‌های تازه‌ای می‌افزاییم که در محدوده‌ی نظام زبان توصیف‌پذیر نیستند و فقط در محدوده‌ی علوم و فنون و نظریه‌های ادبی قابل توصیف‌اند. با این کار، زبان را به پدیده‌ی دیگری بدل می‌کنیم که به آن آفریده‌ی ادبی می‌گویند. برای مثال در بیت زیر:

به نام خداوند جان و خرد کزین برتر اندیشه برنگذرد
شاعر به کمک اصول و قواعد عروض و قافیه و در چارچوب سنت‌ها و روش‌های شاعری در فرهنگ ایرانی، دو ساخت تازه، یکی ساخت وزن و دیگری ساخت قافیه را بر مجموعه‌ی ساخت‌های آوایی فارسی افزوده و اثری ادبی آفریده است که می‌توان نام نظم یا سخن منظوم

بر آن نهاد. همین‌طور، در بیت زیر

دیشب به سیلِ اشک ره خواب می‌زدم نقشی به یادِ روی تو بر آب می‌زدم
شاعر از یک طرف به کمکِ همان اصول و قواعدِ نظم‌آفرینی به آفرینشِ اثری منظوم در زبانِ فارسی دست زده و از طرف دیگر، با استفاده از قواعدی معنایی که به ادبیات مربوط می‌شوند و نه به زبان، ساخت‌های معنایی تازه‌ای (نظیر ساخت‌های استعاری، ساخت‌های کنایی و جز آن) خلق کرده است؛ ساخت‌هایی که در چارچوبِ نظامِ معناییِ زبان قابلِ توصیف نیستند بلکه برای توصیفِ آن‌ها باید از علوم و فنون ادبی دیگر (نظیر معانی و بیان و آرایه‌های ادبی و جز این‌ها) بهره جست. باری، شاعر از این رهگذر به آفرینشِ اثری پرداخته است که می‌توان نامِ شعر به آن داد.

نکته‌ی مهم این است که ما هر چهار نقشِ زبان را، همراه با خودِ زبان، در کودکی و به‌عنوان بخشی از فرایندِ رشدِ طبیعیِ خود فرامی‌گیریم؛ بی‌آن که در این کار به درس و کلاس و زحمتِ آموزگار نیاز پیدا کنیم اما باید در نظر داشته باشیم که دانش و مهارتی که در زمینه‌ی زبان و نقش‌های آن به‌طور طبیعی به دست می‌آوریم، بسیار محدود و ناچیز است و تنها در حدی است که می‌تواند به نیازهایِ زبانیِ افرادِ عادی با زندگیِ معمولی پاسخ بدهد؛ بنابراین، لازم است علاوه بر آن، خود را به دانشی گسترده، ژرف و نظام‌یافته درباره‌ی زبانِ رسمی و معیار نیز مجهز کنیم. بی‌تردید، دستیابی به چنین دانشی در زمینه‌ی زبان و نقش‌های گوناگون آن جز از راه درس و کلاس و بهره گرفتن از معلم و استمرار در فراگیری امکان‌پذیر نیست.



به ترکیب های زیر توجه کنید:

مو - کوتاه، پا - تحته، خانه - دوست

برای آسان شدن تلفظ، میان دو مصوت یک صامت اضافه

می کنیم. در مثال های بالا صامت اضافه شده واج «ی» است. پامی تحته،

مومی کوتاه، خانه می دوست.

خود آزمایی

- ۱) برای هر یک از نقش های زبان مثالی غیر از آن چه در کتاب آمده است، ذکر کنید.
- ۲) کدام یک از نقش های زبان، کارکرد اجتماعی بیشتری دارد؟ چرا؟
- ۳) درباره ی ارتباط زبان با فکر یک بند بنویسید.
- ۴) علاوه بر صامت «ی»، چه صامت های دیگری مشمول قاعده ی افزایش می شوند؟